

چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده ایران

دکتر محمدرحیم عیوضی *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۲۷

چکیده

با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی ضروری است اهداف، آرمان‌ها و دستاوردهای خود را در آینده جستجو کند؛ زیرا پیشرفت و توسعه و نیل به اهداف و آرمان‌های آن متأثر از توسعه و معرفت بیشتر نسبت به آینده است. آینده‌ای که باید با پژوهش و مطالعه عمیق، جستجوی هدایت‌شده با مدیریتی کارآمد و راهبرد مدون در آن وارد شد. تحقق چنین هدفی مستلزم انطباق بر قواعد و روش‌های علمی است که منجر به کسب دانشی قابل اعتنا و اطمینان‌بخش گردد. معرفتی همراه با صراحت، نظم و کنترل علمی، تضمینی بر آینده‌ای نویدبخش و حمایتی بر حضور قدرتمند جمهوری اسلامی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه هوشمندانه با چالش‌های سیاسی آینده. ازسویی، سند چشم‌انداز در افق آینده جمهوری اسلامی ترسیم‌کننده آینده‌ای الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام، تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نوگرایی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای آینده ایران اسلامی ۱۴۰۴ اش. است. موانع پیش‌روی جمهوری اسلامی و ایجاد فضای نامطلوب که با دخالت استعمار و قدرت‌های سلطه‌گر در جهان اسلام شکل می‌گیرد، چالش‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی را در سه دهه گذشته تشدید کرده است. زمینه‌ها منجر به تهدیدات داخلی و منطقه‌ای شده است. لذا در مطالعه آینده جمهوری اسلامی، پیش‌بینی وضعیت‌های متحمل منتج به چالش‌های سیاسی در جهان اسلام و شناسایی عمده‌ترین چالش‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی نخستین گام در ترسیم آینده‌ای مطلوب است تا بر اساس تدوین راهبردهای کارآمد و مدیریت مؤثر، چالش‌ها به فرصت تبدیل شود.

واژگان کلیدی

چالش، چالش سیاسی، جهان اسلام، جمهوری اسلامی، آینده‌پژوهی

مقدمه

تحقق انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین رخداد‌های سیاسی-اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم است. نتایج این انقلاب منجر به دگرگونی و تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی، و جایگزینی نظامی با اهداف، ارزش‌ها و ساختاری متفاوت از قبل بود، به طوری که در مدت کوتاهی توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته جهان را به خود جلب کرد. قطعاً عواملی مانند زمان، مکان و وقوع، ایدئولوژی، میزان موفقیت، اثرات بین‌المللی، هویت و ماهیت دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی و عوامل دیگر در توجه به انقلاب اسلامی مؤثر بوده است. اکنون و با گذشت سه دهه از انقلاب و با ایجاد تحولاتی عظیم در جهان معاصر و نظام بین‌المللی، انقلاب با دنیای متفاوت‌تری مواجه است. امروز جمهوری اسلامی با مواجهه با چالش‌های جدیدی است که نخست، ناشی از توسعه نفوذ ایدئولوژی‌ها، افکار و قدرت‌های جهانی منبعت از جهانی شدن است که سعی دارند سلطه خود را در زمینه‌های مختلف اعمال کنند و دوم، جهان اسلام و چالش‌هایی که آن را احاطه کرده است. امروزه جهان اسلام از دو سو مواجه با چالش‌هایی است که روند تقویت و افزایش ضریب امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی با این کشورها را با مشکل مواجه کرده است. نخست چالش‌های درونی منتج از روابط و مناسبات موجود در سطح دولت‌ها و نخبگان که واکنش توأم با نارضایتی مردم را به دنبال دارد و دوم، چالش‌هایی پیش‌روی همگرایی در جهان اسلام، با توجه به اینکه چالش پیش‌روی جهان اسلام در هریک از وضعیت‌های دوگانه فوق‌تهدیدات خاصی ایجاد خواهد کرد. شناسایی و درک متناسب از این چالش‌ها و ارائه راهکارهای منطقی برای تبدیل چالش‌ها به فرصت از تکالیف عمده نخبگان و ملت‌های جهان اسلام است. به‌خصوص، عوامل بیرونی و درونی بر روند شکل‌گیری چالش‌های جهان اسلام ایفای نقش می‌کند که از جمله، راهبرد جهانی‌سازی غرب و بازتاب آن بر جهان اسلام است.^۱ غرب به‌ویژه آمریکا با بهره‌گیری از ظرفیت و توان خویش برای تحت تأثیر قرار دادن جهان اسلام در سطوح مختلف فعالیت گسترده داشته و روابط جهان اسلام با آنان در وضعیت رقابت، رویارویی و همکاری و سازش در نوسان بوده است. این شرایط حدودی چشم‌اندازی فراروی جهان اسلام است. جمهوری اسلامی ایران-کشوری قدرتمند در

منطقه- با چشم‌انداز به آینده مطلوب خود را در مواجهه منطقی و آینده‌نگرانه با چالش‌های پیش‌روی که منتج از شرایط پیش‌گفته است، جستجو می‌کند. چالش‌هایی که ریشه در تحولات درونی جهان اسلام از یک سو، و راهبرد هژمونیک خاورمیانه‌ای غرب به‌ویژه آمریکا از سوی دیگر دارد. با تأکید بر چنین شرایطی سؤال این مقاله چنین است: با تأکید بر شرایط موجود جهان اسلام، عمده‌ترین چالش‌های سیاسی کشورهای اسلامی چیست و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، با رویکردی آینده‌نگرانه چگونه خواهد بود؟

۱. چارچوب نظری

پشتوانه نظری این مقاله که تلاشی بر تبیین چالش‌های سیاسی جهان اسلام با رویکرد به آینده ایران و با تأکید بر تحول هویتی جهان اسلام و پیامدهای سیاسی آن بر آینده جمهوری اسلامی است، نظریه سازه‌انگاری است که نقش ممیز «هویت» در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی را در ایجاد چالش‌ها و تحولات در سطوح بین‌الملل و منطقه‌ای اساسی می‌داند.

در تطبیق وضعیت کشورهای اسلامی با مکتب فکری سازه‌انگاری، ساختارهای اجتماعی مؤثر در نوع تعاملات بین آن‌ها از سه عنصر برخوردار است:

اول. شناخت مشترک: در طراحی الگوی همگرایی امنیتی برای یک منطقه یا حوزه گسترده جغرافیایی نظیر جهان اسلام، شناخت مشترک ملت‌ها و دولت‌ها از یکدیگر، متغیر بسیار مهم و تأثیرگذاری است.

کشورهای اسلامی، جدا از تأثیرگذاری عوامل فرامنطقه‌ای، اگر مبنای شناخت و اعتماد به یکدیگر را در چارچوب الگوهای اجتماعی و فرهنگی تعریف کنند، دوستی و ارتباط میان آن‌ها افزایش می‌یابد؛ چون اشتراکات فرهنگی و مذهبی بین این کشورها بالاست. در آن صورت است که اعتماد و اطمینان میان آن‌ها به حدی موجود می‌گردد که هیچ‌یک برای حل مناقشات سیاسی به زور متوسل نگردند.

دوم. منابع مادی: اساساً منابع مادی در پرتو همان شناخت مشترک است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در جهان اسلام، اگر شناخت مشترک بین کشورهای اسلامی در

سطح بالایی باشد که موجب اعتماد و اطمینان میان آن‌ها گردد، هرگز قدرتمند شدن یک کشور اسلامی به‌منزلهٔ تهدیدی برای دیگر کشورهای اسلامی نخواهد بود.

سوم. عملکرد: آنچه مهم است عملکرد این ساختار اجتماعی است؛ زیرا سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی بر مبنای این ساختار اجتماعی و نوع شناخت از یکدیگر عمل می‌کنند. به‌واقع، آن‌ها ساختار اجتماعی را با عملکرد خود بازآفرینی می‌کنند. حال کشورهای اسلامی تا زمانی که عملکردشان به گونه‌ای است که اختلاف و دشمنی بین آن‌ها را تولید و تشدید می‌کند، این نوع عملکردشان، موجب تشدید چالش‌های سیاسی خواهد شد و ساختار اجتماعی را تولید می‌کند که کشورهای قدرتمند بتوانند از اختلافات بین آن‌ها بهره‌برداری کنند و مانع از قدرت‌یابی و نقش‌آفرینی آن‌ها در صحنهٔ بین‌المللی شوند. اگر شناخت کشورهای اسلامی از یکدیگر زیاد باشد و آن‌ها پیرامون مشترکات فرهنگی و دینی، از وحدت‌نظر و عقیدهٔ قوی برخوردار باشند، ایدئال‌ترین شکل وحدت و انسجام اسلامی ظهور می‌یابد.

لذا بر اساس این نظریه در زمینهٔ فرهنگی و هویتی شرایط برای کاهش چالش‌های سیاسی بیشتر فراهم خواهد شد و هویت مشترک مبتنی بر محوریت اسلامی از متن و ساختار اجتماع بر ساختار تصمیم‌گیری دولت‌های اسلامی هم تأثیر می‌گذارد.

از سویی نظریهٔ سازه‌نگاری را می‌توان در سطوح دولت‌ها و نهادها و سازمان‌های اسلامی نخبگان و ملت‌ها بررسی کرد. به‌خصوص فرهنگ و هویت در این نظریه در سطح ملت‌ها شرایط و بسترهای مناسب را فراهم می‌کند. در واقع، تأکید راهکار فرهنگی در سطح ملت‌ها در کنار سطوح دوگانهٔ دولت و نهاد موجب پویایی و استمرار راهبردی منسجم و واحد خواهد شد و نبود آن چالش‌های مختلف به خصوص، چالش سیاسی را تشدید می‌کند. چالش‌هایی که مسائل اصلی آیندهٔ جمهوری اسلامی را ایجاد خواهد کرد. بروز شکاف اجتماعی و افکار عمومی جوامع اسلامی که ناشی از زمینه‌های هویتی و فرهنگی است، چالش‌زا خواهد بود. این چالش‌ها قلمروهای راهبردی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این مقاله چالش‌های سیاسی که بیشتر منشأ ریشه‌های تحولات هویتی و فرهنگی را دارد و پیامدهای آینده‌نگرانه‌ای که بر جمهوری اسلامی

خواهد داشت، بررسی خواهد شد. با تأکید بر مفاهیم اساسی نظریه پیش‌گفته در پاسخ به سؤال اصلی با رویکرد به آینده چالش‌های سیاسی به شرح ذیل تحلیل خواهد شد:

۱-۱. ضعف نهادهای اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور در جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین چالش‌های آینده جمهوری اسلامی در جهان اسلام ضعف و زوال نهادهایی است که مسئولیت ارائه نظریه و تربیت نخبگان را در جوامع اسلامی بر عهده دارند. تشدید چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی ناشی از نخبگان و اندیشمندانی است که باورهای آن‌ها غیربومی و تحت تأثیر بیگانگان است و همگرایی با آن‌ها هزینه‌های طاقت‌فرسایی خواهد داشت.

در دو قرن گذشته، نهادهای سنتی اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور، جز در موارد انگشت‌شمار، محصول نظری چندانی نداشته و نهادهای جدیدی که در این زمینه تأسیس شده‌اند، نیز جز تقلید و دنباله‌روی کاری انجام نداده‌اند. نگاهی گذرا به روند شکل‌گیری وضع موجود جهان اسلام صحت این مطلب را نمایان می‌سازد. ضعف نظریه‌پردازی و نخبه‌پروری موجب درک نادرست از مسائل اساسی و شیوه‌های حل آن‌ها در جهان اسلام خواهد شد.

در دو قرن اخیر مراکز پرورش نخبگان فکری جهان اسلام در غرب، شوروی سابق و اخیراً برخی کشورهای آسیایی واقع بوده است. پرورش‌یافتگان فرهنگ‌های این جوامع، برای نجات جامعه خود تلاش کرده‌اند تا آن را با الگوی جوامع محل تحصیل منطبق سازند. اما آیا می‌توان رفتار جامعه‌ای را با اندیشه‌ها، مفاهیم و الگوهای منطبق ساخت که نامأنوس و فهم‌ناپذیر است و اگر هم بفهمد، به‌واسطه عدم تطابق آن‌ها با ارزش‌های جامعه خود نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد؟ آیا نخبگان فکری کشورهای اسلامی در دو قرن اخیر بیش از ترجمه و ترویج اندیشه‌های وارداتی کاری داده‌اند؟ آیا می‌توان با برنامه‌های اقتصادی مجامع اقتصادی بین‌المللی و ترجمه آثار اندیشمندان سیاسی و اجتماعی جدای از فرهنگ ملی اسلامی، تمدنی اسلامی یا ملی بنا کرد؟ تجربه کشورهای اسلامی در دو قرن گذشته منفی بودن پاسخ به این پرسش‌ها را تأیید می‌کند.

به نظر می‌رسد تداوم این روند ناشی از برداشت نادرستی باشد که کشورهای اسلامی از مفاهیمی چون قدرت، استقلال، تهدید و آسیب‌پذیری دارند. اگر قدرت «توانایی تغییر رفتار دیگران» است، چه چیزی بهتر از قدرت فکری و نظری می‌تواند رفتار دیگران را تحت تأثیر قرار دهد؛ چه عواملی بهتر از عناصر مثبت فرهنگ بومی و اسلامی می‌تواند جامعه را به تحرک و پویایی وادارد. بر این اساس، کاوش نظری در فرهنگ ملی و اسلامی است که باید برای یافتن عنصر اصلی قدرت در اولویت قرار گیرد. اگر فکر و اندیشه عنصر اصلی قدرت باشد، در این صورت، استقلال واقعی استقلال فکری است، آسیب‌پذیری واقعی، ضعف حوزه فکر و اندیشه است و تهدید واقعی نیز از همین جانب است. جمهوری اسلامی در مواجهه با این وضعیت لازم است راه حل مشکلات خود را از درون فرهنگ و به‌وسیله اندیشمندان جامعه خود پیدا کند و از سویی به ضعف نهادهای علمی، فرهنگی اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور در جهان اسلام که مهم‌ترین زمینه‌های چالش محسوب می‌شود، توجه ویژه داشته باشد. اندیشه و فکر مرز نمی‌شناسد و جلوی ورود آن را نمی‌توان گرفت و راه مقابله با آن ارائه فکر، اندیشه و الگوی نظری و عملی بهتر است. در آینده نبود نخبه‌پروری در جهان اسلام و نظریه‌سازی برای رویارویی با افکار وارداتی غرب یک چالش پیش‌روی جمهوری اسلامی است که برای تبدیل شدن آن به فرصت در آینده لازم است روابط علمی، فرهنگی و آموزشی را میان کشورها، اندیشمندان و نهادهای سیاسی و فرهنگی در سطح جهان اسلام تقویت کند و نظریه‌پردازی و نخبه‌پروری بومی را معیار و ملاک حفظ استقلال جهان اسلام بداند.

۱-۲. اختلافات داخلی در کشورهای اسلامی و بازتاب آن

دومین چالش پیش‌روی جهان اسلام بروز اختلافات داخلی است که جمهوری اسلامی را در برخی زمینه‌ها با چالش مواجه می‌کند. اختلافات داخلی با ریشه‌های اجتماعی، ناشی از شکاف‌های اجتماعی است که در چارچوب نظری بحث در کنار افکار عمومی موجب تشدید چالش سیاسی ملاحظه شده است. این اختلافات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

یک. اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای؛

دو. اختلافات ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی؛

سه. اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی

اختلافات قومی، قبیله‌ای، فرقه‌ای (Fandy, 1994, pp.40-46)، از جمله اختلافاتی است که اولاً به بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورهای اسلامی انجامیده، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را بر این کشورها و همسایگان آن‌ها تحمیل کرده، مانع توسعه و گسترش روابط میان کشورهای اسلامی گردیده و زمینه را برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است (سنبل، ۱۳۷۶، ص ۷۷۵). دوم، بازتاب این اختلافات جمهوری اسلامی را با چالش سیاسی مواجه کرده است، به خصوص توسعه و ترویج این اختلافات در دستور کار قدرت‌های خارجی و حامیان منطقه‌ای آن‌ها قرار دارد. طرح‌های خاورمیانه‌ای غرب در قالب نظریه‌های رایج مبنی بر گسترش تحریکات قومی در کشورهای اسلامی چالش‌های سیاسی آینده ایران را تشدید می‌کند.

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

امروزه در دنیای اسلام مهم‌ترین خطری که ما را تهدید می‌کند تفرقه است....

این درست همان نقطه‌ای است که صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها از آن زیان می‌بینند و همه تلاش خود را علیه آن به کار انداخته‌اند. اختلافات قومی، مذهبی، طایفه‌ای، سیاسی و ارضی، همه تحریک‌شده دشمنان است. زمینه‌های این‌گونه اختلاف‌ها در بین خود ما وجود داشته، متها ما غفلت کرده‌ایم و آن زمینه‌ها را از بین نبرده‌ایم، آن‌ها هم آمده‌اند از غفلت امت اسلامی استفاده کرده‌اند و این اختلافات را تشدید کرده‌اند و ما را به جان هم انداخته‌اند (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۷۶). این سخن ترسیم آینده پیش روی انقلاب اسلامی است که با چالش تفرقه و اختلاف در جهان اسلام، تهدیدات سیاسی تفرقه و تشتت‌آرا- چه در اثر عوامل داخلی و چه در اثر عوامل خارجی- در آینده جهان اسلام استمرار خواهد داشت و در سایه گسترش ارتباطات و با توجه به امکان گسترش تغییرات اجتماعی ناشی از آن در سطح منطقه بر شدت این فرایند افزوده خواهد شد. چنین شرایطی ضرورت تدوین یک راهکار فعالانه و آگاهانه جمهوری اسلامی، در قبال عوامل تفرقه‌افکنی را نشان می‌دهد.

یکی از نمودهای مؤثر تفرقه در جهان اسلام وجود برخی از جریانات ایدئولوژیک افراطی است که در نتیجه نبود درک صحیح از سرشت پیچیده و چندوجهی آن، چالش‌های سیاسی پیش روی جمهوری اسلامی در آینده را به تهدید تبدیل می‌کند، کج‌فهمی و انحراف از آموزه‌های اسلام ناب، توسل به خشونت و تروریسم برخی از مصادیق آن به شمار می‌آید.

دسته دوم اختلافات، ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، زبانی و نژادی در ایران و تحرکات منطقه‌ای و بین‌المللی آن چالش پیش روی آینده ایران است؛ مانند اختلافات میان ارامنه و آذری‌ها در آذربایجان، جدایی‌طلبی کردها در ترکیه و عراق نوع دیگری از اختلافات داخلی و از جمله این چالش‌هاست.

اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی نوع سوم از اختلافاتی است که در کشورهای اسلامی جریان دارد. مداخله خارجی در این اختلافات، افزایش خشونت در این کشورها را موجب شده، بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی را افزایش داده و هزینه‌های مالی و جانی زیادی را بر این کشورها تحمیل کرده است. به طوری که می‌توان پیش‌بینی کرد که ریشه همه اختلافات داخلی و بازتاب آن چالش در منطقه و جهان اسلام است و کشورهایی که نفع خود را در بحران‌سازی می‌بینند نیز به این اختلافات دامن زده و زمینه را برای مداخله بیشتر به اشکال مختلف فروش تسلیحات، ایجاد احساس ناامنی در سطح منطقه‌ای و در مجموع، تضعیف کشورهای اسلامی فراهم می‌کنند. روند مداخلات غرب در منطقه و جهان اسلام موجب تشدید چالش‌های سیاسی خواهد شد و پیش‌بینی وضعیت تهدید برای جمهوری اسلامی، تضعیف موقعیت ایران در منطقه است. راه برون‌رفت از این وضعیت تدوین راهکار فرهنگی - سیاسی مبتنی بر رویکرد چشم‌انداز با ملاحظه شرایط و مقتضیات آینده محتمل است.

نحوه عملکرد طرف‌های درگیر نیز نقش مهمی در گسترش اختلافات داشته است. توسل به خشونت، سرکوب، بی‌احترامی به قانون، عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت، نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها و بی‌توجهی کافی به خواسته‌های آن‌ها از مهم‌ترین عواملی است که زمینه‌ساز گسترش بحران و مداخله نیروهای خارجی بوده است. راه

برونرفت جمهوری اسلامی تقویت سازمان‌ها و مراکز علمی و فرهنگی است تا بتواند از این طریق مدیریت کنترل بحران‌ها را با استعانت به کشورهای اسلامی هدایت کند.

۱-۳. اختلافات میان کشورهای اسلامی

اختلافات میان کشورهای اسلامی که موجب بهره‌برداری قدرت‌های خارجی قرار گرفته، همواره چالش بزرگی بر سر راه جمهوری اسلامی و نیز مانعی در مقابل همکاری و تفاهم میان کشورهای اسلامی و اتخاذ مواضعی مشترک در قبال مسائل جهانی است. این اختلافات ریشه منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

اختلافات ارضی و مرزی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود که در آینده نیز با مداخله قدرت‌های جهانی که منافع خاورمیانه‌ای خود را استمرار خواهند داد، تشدید می‌شود؛ زیرا بیشتر این اختلافات محصول دوران سلطه مستقیم استعمار بر کشورهای اسلامی است. اختلافات مرزی ایران با دولت‌های همسایه از جمله عراق، امارات و... جنگ ایران و عراق نمونه بارزی از این ادعاست که هزینه‌های انسانی و مالی زیادی را بر اقتصاد و جامعه ایران تحمیل نموده، ناامنی ذهنی ایجاد کرده و زمینه را برای مداخله بیشتر قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است. ریشه این اختلافات، امکان تشدید چالش‌های سیاسی پیش روی جمهوری اسلامی را در آینده نشان می‌دهد؛ بهره‌برداری آمریکا، اروپا و شوروی از جنگ ایران و عراق، مداخله غرب در اختلافات میان کشورهای عربی خلیج فارس و عراق، دامن زدن قدرت‌های خارجی به اختلافات ایران و امارات متحده عربی، فشارهای سیاسی و نظامی علیه مسلمانان فلسطین از جمله مداخلات نیروهای خارجی با استفاده از چالش‌های داخلی در جهان اسلام، دورنمای آینده چالش‌های سیاسی پیش‌روی جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. باید توجه داشت واکنش جهان اسلام در قبال این چالش‌ها نیز در تعیین وضعیت آتی جوامع اسلامی، تقویت یا تضعیف موقعیت کشورهای اسلامی مؤثر است. جمهوری اسلامی باید وضعیت‌های محتمل را تبیین و بررسی کند؛ زیرا برخی از چالش‌های موجود در آینده، ناشی از این وضعیت‌های احتمالی است.

کشورهای اسلامی به جای حل اختلافات بین خود به روش‌های مسالمت‌آمیز، برای کسب حمایت قدرت‌های خارجی علیه همسایگان خود، به این کشورها امتیاز می‌دهند و زمینه را برای مداخله بیشتر آن‌ها فراهم می‌کنند. خریدهای کلان تسلیحاتی، بزرگ‌ترین امتیازی است که کشورهای اسلامی به فروشندگان اسلحه می‌دهند. این خریدهای تسلیحاتی نفوذ قدرت‌های خارجی را در کشورهای اسلامی به حداکثر می‌رساند، اراده این کشورها را از آن‌ها سلب می‌کند، حکومت‌های کشورهای اسلامی را در برابر نیروهای خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد، به رقابت تسلیحاتی میان کشورهای اسلامی دامن می‌زند و در عمل، مانعی بر سر راه حل و فصل اختلافات سیاسی به طرق مسالمت‌آمیز خواهد بود.

در ۲۱ سال گذشته کشورهای عرب خلیج فارس ۶۰۰ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرده‌اند. مجموع خریدهای تسلیحاتی کشورهای اسلامی در دو دهه گذشته از یک تریلیون دلار تجاوز می‌کند. معنای این سخن آن است که کشورهای اسلامی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار به فروشندگان اسلحه کمک کرده‌اند. مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه ابزار قومی است که باید در اختیار جوامع اسلامی باشد. در اینجا نگاهی به هزینه‌هایی که برخی از کشورهای اسلامی بابت درگیری‌های مسلحانه در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند، مفید خواهد بود (جدول شماره ۱):

جدول شماره ۱: هزینه‌های درگیری‌های مسلحانه میان دولت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا

درگیری‌ها	سال	تعداد تلفات	برآورد هزینه (میلیارد)	تعداد آوارگان
اعراب - اسرائیل	۱۹۹۱-۱۹۴۸	۲۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰	۳/۰۰۰/۰۰۰
ایران - عراق	۱۹۸۸-۱۹۸۰	۶۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
آمریکا - عراق	۱۹۹۱-۱۹۹۰	۱۲۰/۰۰۰	۶۵۰/۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
دیگر درگیری‌ها	۱۹۹۱-۱۹۴۵	۱۷۰/۰۰۰	۵۰/۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل		۹۹۰/۰۰۰	۱/۳۰۰	۶/۰۰۰/۰۰۰

Source: Abdel Monm Said Aly, op. cit, P.39

نتیجه این جنگ‌ها چیزی جز ویرانی زیرساخت‌های اقتصادی، نابودی توان نظامی، مشکلات عدیده اجتماعی و وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی بیشتر به غرب یا شرق نبوده است. کشورهای اسلامی هرچه بیشتر به راه‌حل‌های نظامی برای حل اختلافات متوسل شده‌اند، کمتر نتیجه گرفته‌اند. اما جمهوری اسلامی ایران ضمن محتمل دانستن گسترش اختلافات مرزی و سرزمینی باید راهکار توأمان همکاری و مقابله با تهدیدات به‌منظور حفظ و تحکیم موقعیت خود در منطقه را در دستور رویکرد آینده‌نگرانه قرار دهد. درخصوص این راهکار که کاربرد آن در دو قالب امکان‌پذیر، سودمند و معطوف به هدف است؛ در قالب همکاری با کشورهای جهان اسلام با تقویت وجوه مشترک همکاری، و در قالب مقابله، رویارویی با توطئه‌ها، اقدامات تفرقه‌افکنانه و توسعه‌طلبی غرب در جهان اسلام.

۴-۱. عوامل فرامنطقه‌ای

به نظر می‌رسد گسترش ناتو در راستای راهبردی صورت می‌گیرد که هانتینگتون در نظریه مشهور «رویاریوی تمدن‌ها» ارائه داد. ممکن است گفته شود که انتقادات زیادی بر این نظریه وارد است، باید توجه داشت که غلط یا درست بودن این نظریه چندان مهم نیست، آنچه مهم است این است که آیا غرب به راهبرد ارائه‌شده به‌وسیله هانتینگتون عمل می‌کند؟ شواهد نشانگر مثبت بودن پاسخ به این سؤال است و گسترش ناتو تنها یکی از ابعاد این راهبرد است. لذا برخورد انفعالی با گسترش ناتو توسط جهان اسلام یک چالش جدی فراروی جمهوری اسلامی در آینده خواهد بود.

در ارتباط با برنامه‌های تقویت و گسترش ناتو سه تحول مهم و درعین‌حال، مرتبط به هم در عرصه بین‌المللی روی داده که توجه به آن‌ها ضروری است. این تحولات عبارت است از: بازگشت فرانسه به شاخه نظامی ناتو؛ انعقاد پیمان دفاعی بین روسیه و آمریکا با هند؛ کاهش مخالفت روسیه با گسترش ناتو و احتمال همکاری بیشتر بین این دو.

درخصوص تحول اول، باید گفت که کشورهای اروپایی در کل و به‌ویژه کشورهای جنوب اروپا از وضعیت در شمال آفریقا نگران‌اند. این کشورها، اسلام‌گرایی،

گسترش بی‌ثباتی در شمال آفریقا، افزایش مهاجرت به اروپا و گسترش تسلیحات کشتار جمعی در شمال آفریقا را مهم‌ترین تهدید برای خود معرفی می‌کنند. اما هیچ‌یک از این نگرانی‌ها نمی‌تواند توجیه‌کننده تقویت ناتو باشد (Survival, 1996-97, p.144). به نظر می‌رسد که ادامه روند جاری به سود کشورهای اسلامی این منطقه و جهان اسلام به‌طور کلی نباشد. به همین سبب، برداشتن گام‌هایی از طریق سازمان کنفرانس اسلامی یا به‌وسیله کشورهای اسلامی برای ایجاد صلح و ثبات در این منطقه ضروری است. دومین تحول مهم که می‌تواند در راستای راهبرد مورد نظر هانتینگتون تفسیر شود، امضای دو توافق‌نامه دفاعی، یکی بین آمریکا و هند و دیگری، بین روسیه و هند است. توافق‌نامه دفاعی آمریکا و هند در سفر ویلیام پری - وزیر دفاع وقت این کشور - به هند در ژانویه ۱۹۹۵م، و توافق‌نامه مشابهی نیز بین نخست‌وزیران روسیه و هند امضا شده است.

سومین تحول مهم افزایش احتمال تقویت همکاری روسیه و ناتو است. به نظر می‌رسد اختلافات لفظی بین روسیه و غرب بر سر گسترش ناتو از یک طرف، ناشی از اختلافات فکری بین دو نسل جنگ سرد باشد که همچنان در این کشورها قدرت را در دست دارند و از طرف دیگر، هدف روسیه گرفتن امتیازات سیاسی و اقتصادی بیشتر از اروپا و آمریکاست. در این زمینه امتیازاتی نیز به روسیه پیشنهاد شده، از جمله این امتیازات، ارتقای جایگاه این کشور در گروه هفت و تبدیل آن به گروه هشت و استفاده بیشتر از سازوکارهایی همچون گروه تماس و حفظ نوعی فضای ابرقدرتی خاص در روابط آمریکا و روسیه است (Bailes, 1998, p.40). به احتمال زیاد روسیه سرانجام با گسترش ناتو به شرق موافقت خواهد کرد و همکاری خود را با این سازمان افزایش خواهد داد. باید توجه داشت که مرزهای جنوبی جهان اسلام از خاورمیانه تا جنوب شرق آسیا و مرزهای شمالی، شرقی و غربی کشورهای اسلامی در آفریقا همه مرزهای دریایی است که تحت سلطه بدون رقیب نیروهای دریایی اعضای ناتو قرار دارد. اگر پیمان دفاعی روسیه و آمریکا را نیز با هند در نظر بگیریم، کشورهای اصلی جهان اسلام در عمل، در محاصره قرار می‌گیرند که این وضعیت چالش‌های سیاسی گسترده‌ای را بر ایران تحمیل خواهد کرد.

مجموعه این تحولات نشانگر ظهور یک امپراتوری نظامی به نام «امپراتوری ناتو» است که مقابله با اسلام را اولین هدف خود قرار داده است (Wiyllie, 1995, p.218). امپراتوری ناتو در آینده خود به بحران‌سازی و مدیریت بحران خواهد پرداخت و هرکجا لازم بداند، از هیچ اقدامی دریغ نخواهد کرد. این بزرگ‌ترین تهدید خارجی است که جهان اسلام باید هوشیار باشد تا در دام‌های آن نیفتد (سنبل، ۱۳۷۶، صص ۷۸۲-۷۸۳). یکی دیگر از نمودهای تأثیرگذاری عوامل فرامنطقه‌ای که موجب بروز چالش در آینده جمهوری اسلامی است، عدم انسجام کشورهای اسلامی، حاکمیت عاملان و حامیان افکار استیلاجویانه و انحصارطلبانه در نظام بین‌المللی است. به‌طوری‌که آن‌ها خواهان پدید آوردن ساختارهایی نوین به منظور استمرار بخشیدن به سلطه‌طلبی‌های گذشته و تحمیل اندیشه‌ها و مطامع خود، فارغ از منافع و مصالح دیگر کشورهای جهان به‌ویژه جوامع اسلامی هستند. جریان نومحافظه‌کار ظهوریافته در آمریکا نمود بارز و عینی این روند است. این جریان ایدئولوژیک-سیاسی با فاصله گرفتن از خردورزی و اعتدال و با طرح‌های گوناگون و تقسیم خودساخته جهان به خیر و شر به تلاش خود ادامه می‌دهد. گسترش فرهنگ جنگ‌سالاری و نظامی‌گری در جهان، دخالت در امور کشورها با زیر پا نهادن اصول و موازین حقوق بین‌الملل و تحمیل سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همراه با فرصت‌طلبی و سودگرایی، مصادیق چنین رویکردی است (خرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰).

این جریان نومحافظه‌کار افراطی از یک سو تلاش می‌کند تا با ارائه تصویری خشن و اعتمادناپذیر از جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و جهانی، چهره‌ای جنگ‌طلبانه، عقب‌مانده و ضعیف ارائه دهد و از سوی دیگر، با حمایت از برخی جریان‌های ایدئولوژیک افراطی در جهان اسلام، خشونت و افراط‌گرایی را ترویج می‌کند و به‌نحوی ایران را منتسب به این اقدامات می‌داند. این روند، چالش‌های سیاسی جدی را در آینده فراهم خواهد کرد. یکی از مسائل عمده‌ای که به این نگرانی‌ها دامن زده است، موضوع پیشرفت‌ها و دستاوردهای نظامی و پیشنهاد تقویت راهکار مقابله و همکاری در آینده برای جمهوری اسلامی در همین راستا حائز اهمیت است.

۱-۵. وجود دولت‌های ورشکسته

روند اندیشه‌ورزی در خصوص دولت‌های ورشکسته، از پیشینه‌ای پنجاه‌ساله برخوردار است که در ابتدا، عمدتاً در چارچوب توسعه اقتصادی دولت‌ها مطرح می‌گردید، ولی از دهه هشتاد به بعد، عمدتاً در قالب‌های امنیتی مطرح شده است. طرح بحث دولت‌های ورشکسته در اینجا، به سبب وجود مصادیق آن در برخی از کشورهای اسلامی و تأثیرگذاری منفی آن بر روند همگرایی میان کشورهای اسلامی و ایجاد چالش‌های سیاسی پیش روی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است.

اساساً بررسی‌های مربوط به دولت‌های ورشکسته، صرفاً در چارچوب ارزیابی «چگونگی تعادل و تعامل میان دولت و جامعه» هویت می‌یابد؛ به‌خصوص در فرایند جهانی شدن و الگوی نظری سازه‌انگاری مبنای تحولات سیاسی در این جوامع می‌گردد. بر این اساس، این طیف از دولت‌ها بر وجود نوعی تنش، درگیری و کشمکش‌های جنگ‌طلبانه در عرصه اقتدار دولتی تصریح دارند. عارضه‌هایی که در ابتدا زمینه‌های تضعیف، ناتوانی و سپس ورشکستگی و فروریزی دولت را موجب می‌شود. در چارچوب بررسی ویژگی‌های این قبیل دولت‌ها (ورشکسته) از محورهای گوناگونی که بیشتر مبنای هویتی فرهنگی دارند، چون جنگ‌های داخلی حاصل از مخاصمات نژادی، مذهبی و زبانی میان گروه‌های محلی، ناهماهنگی میان جوامع محلی، ناتوانی در کنترل مرزهای ملی و اعمال اقتدار بر بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی، قربانی کردن ملاحظات و ارزش‌های مورد نظر اکثریت جامعه و حمایت از منافع طیف معدودی از نخبگان نام برده شده است.

بدین ترتیب، باید گفت که اگر ابتدایی‌ترین مرحله دولت‌سازی به راهکارهایی مربوط می‌شود که دولت برای انباشت و تمرکز قدرت در چارچوب کارویژه نهادهای وابسته به خود به کار می‌گیرد (Ayoob, 1996, p.38)، دول ورشکسته در عمل، بدون ویژگی مزبور و یا «اقتدار عام» هستند و یا اینکه از اراده و تمایل لازم برای اعمال این اقتدار برای تحقق اهداف مورد نظر برخوردار نیستند.

در روند تحول مفهومی مربوط به دولت‌های ورشکسته، نقطه عطف تعامل‌ها توسط باری بوزان در سال ۱۹۸۳م. صورت گرفت که بر اساس آن، در خصوص مسائل

امنیتی جهان سوم به‌ویژه در ارزیابی مربوط به دولت‌های ضعیف تبیین جالبی ارائه کرد. بوزان در روند تبیین خود بحث مستقلی را به تمایز میان دولت‌ها و حکومت‌های ضعیف و قوی اختصاص داده است. مبنای تحلیل وی به‌گزینش معیار سستی قدرت (دولت قوی و ضعیف) و ملاک «میزان انسجام سیاسی - اجتماعی» (حکومت قوی و ضعیف) بازمی‌گردد. در نظر این نویسنده، در تلاش برای به‌کار بستن متغیر انسجام سیاسی - اجتماعی، برخلاف کاربست مفهوم قدرت، نمی‌توان معیار کمی خاصی را مورد توجه قرار داد. بوزان برای تکمیل بحث خود، از شیوه ارزیابی ریچارد لیتل (۱۹۸۵) بر اساس «تعادل قوا» بهره می‌گیرد. لیتل در این تحلیل، سه نوع حکومت را مطرح می‌کند: یکپارچه، چندپاره و بی‌نظم یا اقتدارگریز. حکومت‌های یکپارچه، حکومت‌های تقریباً قدرتمندی هستند که قدرت آنان با حمایت یا دست‌کم بدون مخالفت مردم به‌گونه‌ای مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره، بیش از انحصار، قدرت خود را بر سلطه بنا نهاده‌اند. سرانجام، حکومت درگیر بی‌نظمی، از سنخ حکومت‌های بسیار ضعیف است و قدرت در آن چندپاره و از مشروعیتی بسیار ناکارآمد برخوردار است، به‌نحوی که هیچ گروهی از امکان لازم برای کنترل حکومت مرکزی برخوردار نیست و درواقع، این کشورها در شرایط جنگ داخلی به سر می‌برند (Buzan, 1989, pp.21-22).

با فروپاشی نظام دوقطبی و حذف جهان دوم از معادله بین‌المللی و ظهور حصر دوجهبی میان جهان اول و سوم، پویایی‌های بنیادینی در منازعات دولت‌سازی در جهان سوم ایجاد شد و به نوعی موضوع دولت ورشکسته از موضوعیت بیشتری برخوردار شد. به‌ویژه اینکه این ویژگی در چارچوب سیاست‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا نیز مورد توجه جدی قرار گرفت.

در سایه حادثه ۱۱ سپتامبر و تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ به‌طور جدی مفهوم دولت‌های ورشکسته در مرکز سیاست‌های جهانی قرار گرفت و در دستور کار آینده‌اندیش غرب به‌خصوص آمریکا موقعیت‌ساز تلقی شد. راهبرد مزبور بر این معنا تصریح و تأکید دارد که تهدید اصلی متوجه آمریکا (در کنار مؤلفه‌های دیگری چون نادیده انگاشتن و تنزل مقام بازدارندگی و سیاست سدبندی به‌عنوان سازوکارهای

غیرمؤثر در یک جهان به هم ریخته و برخوردار از شبکه‌های تروریستی) به این قبیل دولت‌ها مربوط می‌شود (Carment, 2003, p.407).

در حال حاضر راهبرد امنیتی آمریکا، معطوف به دولت‌های ورشکسته است. لذا این کشورها، در آینده نیز همچنان کانون‌های بحران در سطح جهان اسلام محسوب خواهند شد و چه بسا که دولت‌های جدیدی نیز در این ورطه امنیتی قرار گیرند.

افزون بر این، با توجه به تلاش فزاینده آمریکا برای تقسیم جهان به دو منطقه «صلح لیبرال» و «منازعه خیز» شرایط لازم برای جداسازی دولت‌های ورشکسته از بستر تاریخی اجتماعی‌شان فراهم خواهد شد و نتیجه این ترفند، تضعیف شالوده‌های تمدنی و فرهنگی کشورهای جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی است.

در عمل، چهره جدیدی از گرایش‌های امپریالیستی در الگوی نوین رفتار خارجی این کشور بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ را تداعی می‌کند (Bilgin & Morton, 2002, p.89).

حرکتی که در فضای ترسیم چهره‌ای از آمریکا به عنوان «امپراتوری خیرخواه» که هدفی جز صیانت از منافع نظام جهانی ندارد (Kagan, 1998, P.24-34)، در جهت تأثیرگذاری و نفوذطلبی بر حساس‌ترین سطوح حاکمیتی و اقتدار دولت جهان اسلام یعنی «ابعاد هویتی» آنان، به عنوان محوری‌ترین حوزه امنیتی این قبیل کشورها، سوگیری شده است و بالتبع، نتیجه تعقیب این سیاست‌ها توسط آمریکا، تداوم واگرایی در سطح جهان اسلام خواهد بود و تحولات ناشی از بحران‌آفرینی آمریکا چالش‌های سیاسی آینده انقلاب اسلامی را تشدید خواهد کرد. امروزه محیط سیاسی-اجتماعی و فرهنگی این دولت‌ها موجب بروز بحران‌هایی شده است که غرب در مدیریت تشدید این بحران‌ها دخیل است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران در آینده مواجهه با پیامدهای ناشی از تحولات در جوامع دارای دولت‌های ورشکسته خواهد بود. باید توجه داشت این محیط بحران برای ایران فرصت و تهدید تلقی می‌شود. تدوین راهبرد مواجهه با بحران برای جمهوری اسلامی ایران در قالب وضعیت‌هایی که در تقویت فرصت‌های پیش‌روی ایران کارساز باشد، شرط اساسی است.

۶-۱. نبود رهبری واحد در سطح جهان اسلام

بزرگ‌ترین چالش جهان اسلام در حال حاضر نبود رهبری واحد است، به طوری که هریک از کشورهای مهم و عمده در سطح جهان اسلام نظیر جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و مصر مواضع متفاوت و گاهی متناقض نسبت به یکدیگر دارند. البته با توجه به مواضع شفاف و مؤثر جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌المللی و همچنین، ابهت این کشور در تجربه عینی و عملی حاکمیت اسلامی مبنای مناسبی برای رهبری منسجم و واحد کشورهای اسلامی باشد. اما واقعیت‌های سازنده آینده پیش روی ایران نشان می‌دهد چالش سیاسی ناشی از نبود رهبری واحد در جهان اسلام، همچنان مشکلات و موانع جدی بر مسیر اتخاذ تصمیمات مناسب و اثربخش برای ایران فراهم می‌کند. به خصوص طیفی از جریان رهبری در جهان اسلام تمایلات غرب‌گرایانه دارند و متأثر از نفوذ غرب‌اند.

جهان اسلام چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین کرد؟ آیا جهان اسلام صرفاً مجموعه‌ای جغرافیایی است که شامل ۵۷ کشور است که در قاره‌های مختلف پراکنده شده‌اند؟ آیا جهان اسلام علاوه بر ۵۷ کشور اسلامی شامل همه اقلیت‌های مسلمان در اقصی نقاط دنیا می‌شود؟ مسلماً در بررسی حوزه جهان اسلام پاسخ به همه این سؤالات مثبت است. علاوه بر این، در این بررسی، واژه‌هایی نظیر بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی، اسلام سیاسی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام‌گرایی و عناوینی از این دست مورد توجه قرار می‌گیرد.

اساساً جهان اسلام و اسلام‌گرایی یک جریان یکپارچه و یکدست نیست و به دلیل وجود جریان‌های مختلف و گاه متعارض در درون آن، امکان جمع کردن تمامی این جریان‌ها و تحولات تحت یک عنوان خاص وجود ندارد و این عدم امکان وقتی جدی‌تر می‌شود که در پی ایجاد همگرایی میان این حوزه گسترده جغرافیایی و سیاسی باشیم.

در واقع، در صورتی که مفهومی چون اسلام‌گرایی برای بیان این مجموعه به کار گرفته شود، چنین کاربردی مجازی است و صرفاً از طریق فرایند غیریت‌سازی غرب برای جریان‌های اسلام‌گراست که امکان جمع کردن آن‌ها تحت واژه «اسلام‌گرایی» فراهم

می‌شود. از این رو، این امر همانند شرق‌شناسی است که بر اساس آن غرب مدرن برای بیان هویت خود دست به غیریت‌سازی زده و شرق را مرز سلبی هویت خود می‌داند. از این منظر، در مورد اسلام‌گرایی نوعی شرق‌شناسی وارونه یا غرب‌شناسی قوی صورت می‌گیرد. «شرق‌شناسان وارونه با تلقی اسلام به مثابه هویت اسمی، اهمیت آن را کم‌رنگ جلوه داده‌اند. برای آنان اسلام چیزی بیشتر از برجسب نیست و فی‌نفسه اهمیتی ندارد. هرگونه اهمیت آن ناشی از معانی و مضامینی است که به آن برجسب الحاق می‌شود. اما در مقابل این نگرش و مفهوم‌بندی، می‌توان اسلام سیاسی را یک کل ایجابی دانست که می‌تواند عامل وحدت‌بخش و قرابت بین اسلام‌گرایان باشد. باید همچنان تأکید داشت جهان اسلام با شرایط و موقعیت فوق‌نیاز به رهبری و مدیریت منسجم دارد که نبود احتمالی آن در آینده وضعیت چالش‌های محیطی، عملکردها و روندی ناشی از نبود رهبری واحد جهان اسلام برای ایران را نشان می‌دهد.

۲. چالش ناشی از تأثیر راهبرد جهانی‌سازی غرب بر جهان اسلام

یکی از چالش‌های سیاسی آینده ایران بازتاب تأثیر راهبرد جهانی‌سازی غرب بر جهان اسلام است؛ لذا باید دید ظرفیت و توان غرب و به‌ویژه آمریکا برای تحت تأثیر قرار دادن جهان اسلام در سطوح مختلف دولت‌ها، ملت‌ها و نهادها در عرصه فرهنگی و هویتی در آینده چگونه است و چالش‌های سیاسی آینده جمهوری اسلامی ایران چگونه خواهد بود.

۲-۱. در سطح دولت‌ها

به لحاظ تاریخی طرح جهانی‌سازی که نماد آن در غرب خلاصه می‌شود، با دولت‌های اسلامی برخوردهای متفاوتی داشته است، به‌طوری‌که روابط غربی‌ها با دولت‌های اسلامی میان دو وضعیت رقابت، رویارویی و همکاری و سازش در نوسان بوده است و گرچه تعارض ناشی از عوامل فرهنگی، دینی و ایدئولوژیک امری عادی بوده، سیاست واقعی و منافع بین‌دولتی نیز روابط این دو تمدن را شکل داده است.

اصولا در گذشته محرک اصل سیاست کشورهای غربی در قبال کشورهای اسلامی، سلطه سیاسی و اقتصادی بود؛ بدین معنا که با کسی همکاری می‌کردند که تمایل به تأمین منافع آن‌ها داشته باشد و برای آن‌ها تفاوتی نمی‌کرد که این حکومت ملی‌گرا باشد یا اسلامی (جرویس، ۱۳۸۲، ص ۸۱). اما اصولا در سال‌های آغازین جنگ، راهنمای اصلی سیاست آمریکا در قبال دولت‌های اسلامی بیشتر ملاحظات جنگ سرد بود.

اما در دهه ۱۹۷۰م. تصور آمریکا از خاورمیانه و ماهیت تهدید، در معرض دگرگونی بنیادی قرار گرفت که این امر تا حد زیادی معلول ظهور اسلام سیاسی در عرصه سیاست خاورمیانه بود (Sposito, 1987, p.17) که از مجموع تحولات منطقه‌ای دهه ۱۹۷۰، وقوع انقلاب اسلامی ایران، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در شکل‌گیری دیدگاه‌های غرب نسبت به اسلام بسیار تعیین‌کننده بود.

از دیدگاه آمریکایی‌ها، پس از وقوع انقلاب اسلامی و بحران گروگان‌گیری، اسلام‌گرایی به‌عنوان یک تهدید امنیتی برای منافع آمریکا جایگزین ملی‌گرایی سکولار گردید و هراس از برخورد میان اسلام و غرب، در اندیشه آمریکایی‌ها تبلور یافت. ترس آمریکا از این است که انقلاب ایران، دولت‌های همسایه خلیج فارس را که طرفدار غرب بودند، بی‌ثبات کند. نوع موضع‌گیری مقامات ایران و اشغال دوهفته‌ای مسجدالحرام در مکه توسط شورشیان اسلام‌گرا، کل غرب به‌ویژه آمریکا و متحدانش را در منطقه به‌شدت تکان داد. تحولات بعدی نظیر ترور انور سادات، حملات گسترده علیه نیروها و پایگاه‌های آمریکا در لبنان، کویت و سایر مناطق جهان در سال ۱۹۸۱م، ترس و نگرانی مقامات آمریکا را از صدور بنیادگرایی ایرانی افزایش داد (Esposito, 1987, p.21).

در آن مقطع زمانی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تحمیل جنگ به آن، مقتدرانه به پیش می‌رفت و به‌نوعی کل تحولات خاورمیانه و جهان اسلام را تحت تأثیر قرار می‌داد، به‌طوری‌که عده‌ای معتقدند که انقلاب اسلامی ایران مواضع آمریکا در قبال اسلام سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد و اسلام انقلابی معادل انقلاب اسلامی گردید. یکی از مقامات آمریکایی می‌گوید: «سیاست اسلام با سیاست ایران چنان درهم آمیخت

که خیلی از آمریکایی‌ها نمی‌توانستند با یک حکومت اسلام‌گرا که در آن ایالات متحده در نقش شیطان بزرگ ظاهر شده بود، روابطی را تصور کنند» (Baldwin, 1995, p.32). بنابراین، برداشت‌های آمریکایی از تجربه انقلاب اسلامی ایران به کل خاورمیانه تعمیم داده شد.

در ریشه‌یابی نوع مواجهه طرح جهانی‌سازی با جهان اسلام، رویارویی واقعی و جدی آمریکا و انقلاب اسلامی ایران را شاهد هستیم و طبیعی است که غرب و در رأس آن آمریکا در طول سه دهه گذشته، تمامی برنامه‌ها و راهبردهای خود را بر محور مقابله، برخورد و تضعیف انقلاب اسلامی قرار داده است. قطعاً این سیاست در تشدید چالش سیاسی پیش روی آینده جمهوری اسلامی نقش دارد. چالش ایران در قبال آمریکا بر محور مقابله و برخورد و تضعیف متمرکز است. پایایی این چالش از اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آینده است. شکاف بین جهان اسلام از یک سو، و هدایت این شکاف‌ها علیه ایران چالش‌هایی است که شناسایی هر یک از آن‌ها از سوی ایران حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد غرب و آمریکا در آینده، با ابزارهای مختلف نظیر هراس از تروریسم، بزرگ‌نمایی و تحریف گسترده رسانه‌ها و مظلوم‌نمایی اسرائیل نزد افکار عمومی، طرح مقابله با موج اسلام‌گرایی را تعقیب کرده‌اند و قطعاً در دستور کار آینده قرار خواهند داد. در مطالعات آینده در انقلاب اسلامی هر یک از این مصادیق وضعیت‌های چالش سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی است.

بنابراین، با توجه به برنامه‌ریزی دقیق طرح جهانی‌سازی برای حذف تدریجی کشورهای مستقل اسلامی مانند ایران و حاکم کردن نوعی از رویکرد اسلامی از سوی جهان اسلام که واکنشی در مقابل اقدام‌ها و فعالیت‌های غرب نداشته باشد، جمهوری اسلامی با چالش سیاسی مختلف مواجه خواهد بود.

۲-۲. در سطح ملت‌ها

چالش‌های سیاسی ناشی از هویت و فرهنگ در جهان اسلام و بازتاب آن بر آینده جمهوری اسلامی ایران از مسائل عمده و تعیین‌کننده است. اینکه فرهنگ در سطح جهان اسلام تا چه حد مبنای عمل و رفتار یک ملت است که بالتبع، این رفتارها و

اعمال بر تصمیم‌ها و سیاست‌های حاکمان این کشورها نیز تأثیرگذار است، موضوع قابل توجهی است.

به‌واقع، در چارچوب فرهنگ، چالش سیاسی در سطح ملت‌ها در دو جهت، مدیریت بر همگرایی امنیتی جهان اسلام و رفع تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی ایران تقویت می‌گردد:

یک. فرهنگ به‌مثابه ابزار مواجهه ملت‌های مسلمان با جهانی‌سازی؛ دو. فرهنگ به‌مثابه معیار شناخت ملت‌های مسلمان نسبت به جهانی‌سازی.

از هر دو طریق نوعی مواجهه شکل می‌گیرد که در یک سو، موضوع «بیداری اسلامی» و «هویت مشترک اسلامی» را میان ملت‌های مسلمان تقویت می‌کند و از سوی دیگر، به سبب نوع مواجهه با جهانی‌سازی، چه در قالب تدافعی و چه در قالب تهاجمی، انسجام و همگرایی مسلمانان را افزایش می‌دهد و در این خصوص، نقش جمهوری اسلامی قابل توجه است.

یک. فرهنگ به‌مثابه ابزار مواجهه ملت‌های مسلمان با جهانی‌سازی

در طول تاریخ، همواره مرز یا خط فاصل برخوردها و جنگ‌های بزرگ، وجود فرهنگ‌های متفاوت و متعارض بوده است. البته در مقاطعی از زمان‌ها، نقش فرهنگ تعیین‌کننده نبوده و عوامل نظامی و اقتصادی مهم و اساسی بوده است. اما با فروپاشی نظام دوقطبی، برخورد بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفت و ساموئل هانتینگتون آن را به‌صورت یک نظریه منسجم ارائه داد. به نظر او مردم جهان در حال تقسیم شدن به گروه‌های فرهنگی هستند و در آینده نزدیک این واحدهای فرهنگی، نقش واحدهای کشور-ملت را بازی خواهند کرد و برخورد آن‌ها برخورد فرهنگ‌ها خواهد بود. بنابراین، روابط بین‌الملل به‌صورت امروزی خود به‌کلی از میان خواهد رفت و جای خود را به روابط بین فرهنگ‌ها خواهد داد و ما به جای حدود دویست واحد سیاسی امروز هفت یا هشت واحد فرهنگی غربی، هندی، کنفیوسی، ژاپنی، اسلاوی، آمریکای لاتینی و احیاناً آفریقایی خواهیم داشت (افتخاری، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۲۴).

جنگ فرهنگی به‌ویژه بین مسلمانان و غرب با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱م. شدت و شتاب بیشتری یافت. در واقع، با فروپاشی شوروی و ایجاد فضای تازه در معادلات بین‌المللی از یک طرف، روند احیای جنبش‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان سرعت گرفت و از طرفی، غرب که به دنبال یک «غیر» و تهدید فرهنگی برای پیگیری منافع و معادلات امنیتی خود در نقاط بحرانی جهان بود، مرتباً مقولهٔ اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی با محوریت ایران را تبلیغ می‌کرد. این در روند جاری با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر حالت بحرانی به خود گرفت، به طوری که غرب و در رأس آن آمریکا کل اسلام و مسلمانان و جهان اسلام را به یک موضوع امنیتی تبدیل کرد. همین روند در چارچوب بنیادگرایی اسلامی و حتی تعبیر تندتری نظیر تروریسم اسلامی مطرح گردید تا مبارزه بین جهان اسلام و بنیادگرایی اسلامی به‌عنوان تهدیدکنندهٔ منافع نظام سرمایه‌داری و روند جهانی‌سازی نمود عینی‌تری پیدا کند که این وضعیت چشم‌انداز شکل‌گیری چالش سیاسی جمهوری اسلامی در آینده را ترسیم می‌کند.

اگرچه آمریکا با تقسیم‌بندی اسلام‌گرایان به نحله‌های مختلف نظیر بنیادگرایان، سنت‌گرایان مدرنیست‌ها و سکولارها (بنارد، ۱۳۸۴، ص ۱۶) و تفاوت قائل شدن برای مواجهه با هریک از این گروه‌ها درصدد اختلاف و تمایز بین آنهاست، کلیت جهان اسلام در مواجهه با تلاش‌های غرب به سمت یک همگرایی و انسجام حرکت می‌کند. آمریکا در سطح ملت‌ها تلاش‌های گسترده‌ای را انجام می‌دهد تا برخی از گروه‌های اسلامی را حمایت کند و آنها را علیه برخی گروه‌های دیگر اسلامی تحریک نماید. چریل بنارد از پژوهشگران بخش امنیت ملی مؤسسهٔ مطالعاتی رند، گروه‌های مختلف اسلامی را به چهار گروه متفاوت تقسیم می‌کند که بنارد ضمن تحلیل دیدگاه‌ها، آرمان‌ها و اصول هریک از گروه‌های چهارگانه پیش‌گفته، نوع مواجهه این گروه‌ها را نسبت به غرب این‌گونه پیش‌بینی و ترسیم می‌کند:

بنیادگرایان، دشمن سرسخت غرب به‌ویژه آمریکا محسوب می‌شوند و قصد نابودی مدرنیته مردم‌سالار را دارند. حمایت گاه و بی‌گاه غرب از آنها یک گزینهٔ راهبردی نیست بلکه صرفاً ملاحظات تاکتیکی گذراست. به‌طور کلی، سنت‌گرایان

نگرش و دیدگاهی میانه‌رو دارند، باین‌حال، میان گروه‌های مختلف سنت‌گرایان اختلاف‌های مهمی وجود دارد. شماری از آن‌ها به بنیادگرایان نزدیک‌ترند. اما هیچ‌کدام علاقه‌ای ژرف به مردم‌سالاری مدرن، فرهنگ و ارزش‌های مدرنیته ندارند. در نهایت خوشبینی، می‌توان با آن‌ها فقط یک گام نگران‌کننده برداشت.

مدرنیست‌ها و سکولارها از نظر ارزش‌ها و خط‌مشی‌ها نزدیک‌ترین گروه به غرب به شمار می‌روند. باین‌همه، موقعیت آن‌ها به سبب نداشتن پشتوانه قدرتمند، منابع مالی، زیرساختی کارا و خط‌مشی کلان، ضعیف‌تر از دیگرگروه‌هاست. سکولارها نه تنها گاهی در جایگاه متحدانی که پایه‌های پذیرش ایدئولوژی گسترده دارند، مقبول نیستند بلکه با بخش سنتی مخاطبان اسلامی نیز از رابطه‌ای آزاردهنده برخوردارند (بنارد، ۱۳۸۴، صص ۱۶-۱۷).

حال با روشن شدن ماهیت هریک از گروه‌ها برخورد غرب و آمریکا به‌مثابه طرح جهانی‌سازی بر چالش آینده جهان اسلام تأثیرگذار و در رویکرد به آینده مؤثر است که این امر بستگی به راهبرد غرب در جهان اسلام و ظرفیت‌سازی جمهوری اسلامی ایران در آینده دارد؛ لذا می‌توان پیش‌بینی کرد راهبرد آمریکایی‌ها، اولویت اصلی در برابر هم قرار دادن هریک از این گروه‌هاست.

اگر این وضعیت برای تشریح آینده جهان اسلام پیش‌بینی شود، نتایج آن در سطح فرهنگی، اگرچه تلاش غرب بسیار گسترده خواهد بود، موفقیت‌هایی مشخص نخواهد داشت و چه بسا همین هجمه گسترده آن‌ها، نوعی همگرایی و انسجام را در بین ملت‌های مسلمان ایجاد کرده است.

افزون بر این، وجود چند دولت اسلام‌گرای انقلابی نظیر جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای شکل‌دهی به هویت مشترک اسلامی در سطح ملت‌ها، چه در بعد سلبی و چه در بعد ایجابی، تقویت خواهد کرد.

در بعد سلبی مقاومت فعال ایران در برابر قدرت سلطه نوعی الهام‌بخشی و رهایی‌بخشی را در سطح ملت‌های اسلامی ایجاد می‌کند و همین مسئله موجی از بیداری اسلامی را در سطح جهان اسلام تقویت می‌کند و پیش‌بینی غرب در خصوص

صف‌بندی‌های جهان اسلام را نقش بر آب می‌کند که یک وضعیت جدید آینده انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

در بعد ایجابی نیز حضور فعال ایران در مجامع بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای و برقراری روابط دوجانبه فعال با کشورهای مختلف اسلامی، در تقویت هویت مشترک اسلامی به‌ویژه در سطوح ملت‌ها و برخی جنبش‌های اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

به‌عبارت دیگر، موقعیت جمهوری اسلامی ایران با رویکرد انقلابی حول محور «اسلام‌گرایی» امکان تحرک زیادی خواهد داشت. به‌طوری‌که در یک سطح می‌تواند الگوی همگرایی امنیتی را در سطح دولت‌ها در جهان اسلام پیگیری کند که مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به جهان اسلام و همچنین تقویت ارتباطات دوجانبه با کشورها کمک مؤثری به همگرایی در سطح جهان اسلام خواهد بود؛ چون ایران در عمل نماد اسلام‌گرایی در جهان است. البته این روند آینده ایران با چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تشدید خواهد ساخت که نیاز به تبیین راهبرد کارآمد برای رویارویی با چالش‌های سیاسی در آینده را ایجاب می‌کند.

موقعیت خاص دیگر جمهوری اسلامی ایران امکان تعامل و همکاری مؤثر آن با جنبش‌ها، احزاب و گروه‌های انقلابی در سطح جهان در آینده است که به‌نوعی جهت‌دهنده و راهبر برخی از این جریان‌ها در سطح جهان اسلام نیز است.

۲-۳. در سطح نهادها

اگرچه عمده فعالیت‌های فرهنگی در سطح دولت‌ها و ملت‌ها صورت می‌گیرد، برخی از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اسلامی نیز درگیر مسائل فرهنگی است. در تشکیلات سازمان کنفرانس اسلامی مهم‌ترین سازمان فرهنگی فعال، سازمان ملی، آموزشی و فرهنگی اسلامی (آی‌سی‌اس‌کو) است که نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با این سازمان‌ها بر چالش‌های آتی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد.

علاوه بر سازمان آی‌سی‌اس‌کو که با حمایت دولت‌های اسلامی فعالیت دارد، صدها سازمان غیردولتی فعال در عرصه فرهنگ در جهان اسلام وجود دارد که در جهت

تقویت هویت اسلامی و شکل‌دهی به «امت واحده» تلاش می‌کنند که مجموع این فعالیت‌ها توان تأثیرگذاری بر روی رفتار و کنش دولت‌های اسلامی حتی تأثیرگذاری روی اولویت‌بندی ارزش‌ها و منافع آن‌ها را دارند.

به‌هرحال، در سطح نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین در سطح ملت‌ها و دولت‌ها مسائل و موضوعاتی برای همگرایی و مواجهه مؤثر با چالش‌های آینده ایران مشاهده می‌شود که در ذیل به برخی اشاره می‌شود:

اول. گفتگوی بین‌فرهنگی: هرچه روابط و گفتگوی بین‌فرهنگی در سطح جهان اسلام تقویت و گسترش یابد، زمینه برای همگرایی و انسجام اسلامی فراهم خواهد شد.

با توجه به وجود الگوی سیاست فرهنگی چندقومی و چندفرقه‌ای در سطح جهان اسلام، شاید یگانه راه حل اتخاذ راهبرد یا سیاست «وحدت در تکثر» باشد. بر این مبنای تقویت پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بین ملت‌ها، فرهنگ‌ها و اقوام مختلف ضروری است و در این زمینه، نقش مهم به روابط فرهنگی و به‌طور مشخص، گفتگوی بین فرهنگ‌ها، مربوط می‌شود.

دوم. ارزش‌های مشترک: ارزش‌های مشترک دینی مسلمانان در سطح جهان اسلام امنیت‌زاست، ولی پاسخ‌های محیطی آن خیلی مهم است. هرچه توافق این ارزش‌ها با ارزش‌های محیطی بیشتر باشد، بیشتر امنیت‌زاست و تعارض آن با ارزش‌های محیطی به همان نسبت می‌تواند امنیت‌زدا باشد.

سوم. زبان مشترک: زبان یکی از عناصر اصلی هویت هر فرد یا جامعه‌ای است و همین عنصر نقش مهمی در همگرایی و انسجام ملت‌ها و جوامع مختلف دارد.

جمع‌بندی

سابقه تمدن جهان اسلام پیشاهنگ تحولات تاریخی است که ریشه در آموزه‌های دینی و سیره نبوی داشت. در گذر تاریخ جدایی از آن آموزه‌ها و تفرقه در صفوف ملت‌های اسلامی باعث شد از آن سابقه درخشان و نورانی فاصله گیرد و مشکلات و مصائب خانمان‌سوزی به سوزاندن و از بین بردن افتخارات دیرینه منجر شود.

مروری بر تحولات تاریخی نشان می‌دهد چالش سیاسی در سرنوشت جهان اسلام نه تنها یک واقعیت ملموس، تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز است بلکه پیامدهای آن منتهی به فرصت یا تهدید کشورهای اسلامی و تقویت و افزایش ضریب امنیت و ثبات داخلی و منطقه‌ای و یا تضعیف کشورهای اسلامی در طول تاریخ است. بذر اختلاف، تفرقه، کشمکش و منازعات عوامل عقب‌ماندگی و انحراف از مسیر اصلی این کشورها بوده است. انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگ‌ترین رخداد‌های سیاسی-اجتماعی قرن بیستم، تغییرات و دگرگونی‌های بنیادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشت و بارقه‌امیدی شد تا در سطح ملت‌های اسلامی تحولات آینده جهان اسلام را به سود کشورهای اسلامی هدایت کند، لیکن این انقلاب در آینده مواجهه با چالش‌های سیاسی راهبردی و مبنایی خواهد بود که شناسایی چالش‌های آینده و ترسیم وضعیت‌های محتمل، منتج از روند چالش‌ها در قالب فرصت و تهدید، سپس شناسایی وضعیت مطلوب و فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای تدوین راهبردهای کارآمد و جلوگیری از آسیب‌های محتمل در آینده از اساسی‌ترین اهداف نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی به شمار می‌آید. در این مقاله با تأکید بر چارچوب نظری مطالعات آینده انقلاب ضمن شناسایی چالش‌های سیاسی عمده جهان اسلام به پیامدها و ترسیم نتایج حاصل بر آینده جمهوری اسلامی پرداخته شد. در این خصوص آن دسته از چالش‌های سیاسی موجود در قلمرو داخلی و خارجی که در تحولات پیش‌روی ایران در آینده تأثیر بسزایی خواهد داشت، بررسی و تحلیل شد؛ از جمله مصادیق آن‌ها، به چالش‌های سیاسی ناشی از ضعف نهادهای اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور در جهان اسلام، مسئله اختلافات داخلی کشورهای اسلامی و پیامدهای بیرونی آن در سه سطح قومی، مذهبی و سیاسی، اختلاف بیان کشورهای اسلامی، چالشی ناشی از وضعیت و کارکرد دولت‌های ورشکست اسلامی از یک سو، و تأثیر عوامل فرامنطقه‌ای، نبود رهبری واحد در جهان اسلام و چالش ناشی از تأثیر مسئله جهانی‌سازی غرب بر جهان اسلام از سوی دیگر اشاره کرد که نمود عینی آن در سه سطح دولت‌ها، ملت‌ها، نهادها مستقل بررسی شد.

جمهوری اسلامی با توجه به چالش‌های آینده محتمل ناشی از تحولات جاری منطقه‌ای، تنها با اتخاذ راهبردهای کارآمد و اثربخش، مبتنی بر سند چشم‌انداز قادر

خواهد بود اهداف مورد نظر را تحقق بخشد. باید توجه داشت عمده‌ترین چالش‌های سیاسی انقلاب اسلامی در آینده در سه حوزه محیطی، عملکردی و جهت‌گیری‌ها قابل طبقه‌بندی است. منظور از محیط، محیط بین‌المللی و تحولات ناشی از جهانی‌سازی است و نیز محیط داخلی و تحولات مرتبط با آن در حوزه و قلمرو جهان اسلام است و منظور از عملکرد، عملکرد در سطوح دولت‌ها، نهادها و نخبگان و مردم است و منظور از جهت‌گیری‌ها، هدایت جهت رویارویی با چالش‌ها به سوی اهداف دستاوردها و آرمان‌های نظام در چارچوب رویکرد مبتنی بر چشم‌انداز مطلوب کشور است. همچنین باید تأکید داشت بخش‌هایی از نظام جمهوری اسلامی که در معرض تهدید تحولات آینده خواهد بود، عبارت از ماهیت، ساختار و روندهای انقلاب اسلامی است.

یادداشت‌ها

۱. گرچه یک معنای جهانی شدن، پروسه بودن آن است که در فرایند آن، پدیده‌ها مسیر طبیعی دارد و جهانی شدن پدیده‌ای سیال و جاری است و نهایت آن بستگی به تأثیر بازیگران، محیط بین‌المللی و برنامه دارد. معنای دیگر آن به‌عنوان پروژه و طرح‌واره است. به این معنا که جهانی شدن از سوی غرب به‌ویژه آمریکایی‌ها برای ادامه تسلط در جهان طراحی و ساخته شده، پروژه‌ای که توسط قدرت‌ها با سوءاستفاده از تمایل بشریت به سمت وحدت و با سوءاستفاده از ابزاری که فناوری مدرن در اختیار آن‌ها قرار داده است، سعی در همسان و همگون‌سازی جوامع و انسان‌ها دارد. در این وضعیت جهانی‌سازی امری تصنعی و هدایت شده است که غرب آن را در راستای خواست‌ها و منافع خویش تعقیب و هدایت می‌کنند. در این برداشت جهانی شدن با منافع چون استعمار جدید، استعمار فرایندی، امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی ارتباط پیدا می‌کنند. پروژه‌ای هدایت‌شده مترادف با غربی‌سازی. از آنجاکه جهان اسلام با جهانی شدن به‌مثابه یک پروژه جهانی از سوی غرب چالش‌های سیاسی را در سطح وسیع تجربه کرده است. رویکرد جهانی شدن در قالب پروژه غربی‌سازی جهان اسلام طراحی شده است.

کتابنامه

- افتخاری، قاسم (۱۳۸۶)، «جهانی شدن فرهنگ و دگرگونی‌های روابط بین‌الملل»، مجموعه مقالات همایش بین‌الملل ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- بنارد، چریل (۱۳۸۴)، *اسلام دموکراتیک مدنی*، ترجمه عسکر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جرویس، فوازای (۱۳۸۲)، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۷۶)، «سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش جهان اسلام: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها»، سال ۱۷، شماره ۱۷۷.
- سنبل، نبی (۱۳۷۶)، «جهان اسلام، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات»، *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، ش ۳، پاییز.
- مجتبی امیری، وحید (۱۳۷۴)، *نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدانش*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- Ayoob, Mohammed (1996), "State Making, State Breaking, and State Failure", in Chester A. Cricker & Ithers (ed). *Managing Global Chaos*, Washington D.C.: U.S, Institute of Peace Press.
- Bailes, Alysog (1998), "Nato: Towards New Sxynthesis", *Survival*, Vol, 38, No.3, Autumn.
- Baldwin, David A. (1995), "Security Studies and the end of the Cold War", *World Politics*, Vol, 48.
- Bilgin, Pinar & Morton, Adam David (2002), "Historicizing Representations of Failed States: Beyond the Cold War Annexaton of the Social Sciences?", *Third World Quarterly*, Vol. 23, No.1.
- Buzan, Barvy (1989), "People, States and Fear: The National Security Problems in Third world" *National Security in the Third World*.
- Carment, David, "Assessing State Failure: Implications for Theory and Policy", *Third World Quarterly*, Vol.24, No.3.
- Fandy, Momun (1994), Tribe Us. Islam: The Post Colonoial Arab State the Democratic Imperative, *Middle East Policy*, Vo, III, No. 2.

Kagan, Robert (1998), "The Benevolent Empire", *Foierging Policy*, No.111, Summer.

Sposito, John L. (1987), *Islam and Politics*, Syracuse, N.Y. Syracuse University Press.

Survival, vol, 39, No.5, winter, 1996- 97, Book Review.

Wiyll, James (1995), Militant Islam and the West- Dangers and Dilemmas, Janes Intelligence Review, Vol.7, No.5, May.